

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و پنجم - پاییز ۱۳۹۴
از صفحه ۷۳ تا ۹۰

جایگاه پرندگان در تمثیل با توجه به دیوان صائب تبریزی*

ماندانا علمی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد آزادشهر - ایران

سعید روزبهانی^۲

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سبزوار - ایران

چکیده

پژوهش حاضر، عهده‌دار بررسی و تحلیل ابعاد به‌کارگیری پرندگان در تمثیل‌های این شاعرنامی پارسی‌گوی می‌باشد؛ در این جستار با واکاوی دیوان صائب سعی شده تا بیش از پیش سحر بیان وی نمایانده شود؛ بیانی که با بهره‌گیری از صنعت تمثیل سبب اعجاز بسیاری ازادب شناسان و دانش پژوهان شده است. صائب با بهره‌گیری از ماده خام طبیعت و آمیختن آن‌ها با اندیشه و جهان بینی خاص خود دیوانی خلق نموده است. روش این مقاله، نظری و بنیادی می‌باشد. و از روش استدلال و تحلیل عقلانی برپایه‌ی مطالعات "کتاب خانه‌ای" انجام شده است. نتیجه‌ی این پژوهش بدین گونه است که صائب با بهره‌گیری از پرندگان در تمثیل خویش، بسیار بدیعانه، اغراض و مضامین اجتماعی، سیاسی و تعلیمی را بیان نموده و از هر پرنده سمبلی ساخته برای رشادت‌های فکری و روح متأثر شده از زمانه‌ی خویش و صائب بدین وسیله سبب بالندگی و انسجام کلام خویش شده است.

واژگان کلیدی: صائب، پرندگان، تمثیل، سبک هندی، سمبل

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۵

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: mandana_alimi@yahoo.com

۲. پست الکترونیک: roozbahani@iaus.ac.ir

مقدمه

نغمه سنجانی که صائب از مقامات آگهند گوش می‌گیرند هر جا حرف بلبل بگذرد
(صائب، ۲: ۱۳۸۳/۲۵۱)

دیوان صائب کتابی بس ارجمند و سرشار از انواع گوهرهای گرانبهای پند و مثل و حکمت است که صائب آن را با زبانی بس استوار و بیانی سخت دلنشین به دانه‌های مروارید گونه شعر بدل کرده است. سروده‌های صائب، از چندین دیدگاه حائز اهمیت است: اول اینکه شعر صائب یکی از آثار هنری و ادبی بشری است. که از قریحه‌ی این شاعر بزرگ ایران زمین زاده شده است. و بر اثر اهمیت والا و پشتکار و فداکاری گوینده آن، پدید آمده است، دوم آنکه این شاعر تیز بین، در لابه لای ابیات و اشعار مستحکم و ملبس به زیباترین صنایع لفظی و معنوی، هرگز رسالت اجتماعی خویش را از یاد نبرده است. و هر جا که مجال یافته با سخنانی اعجاز انگیز به نقد احوال و زمانه خویش پرداخته است. هر اثر ادبی با هدفی خاص خلق می‌شود. از این رو هنرمند برای بیان احساسات خود به دنبال الفاظ می‌رود. تا با یاری آنها مقصود خویش را بیان نماید. اما گاه مقصود به قدری والا و دور از دسترس انسانی است که به راحتی نمی‌توان در قالب شعر گنجاند، از اینجا که شاعر برای بیان مقصود خود از تمثیل سود می‌جوید. «تمثیل مهمترین و عالی‌ترین رسانای معنی شعر است یا به عبارت روشن‌تر، اصلی‌ترین تصویری است که وجدان انسانی را متأثر می‌سازد. اما این رسانه تنها یک نمونه نیست که در ماهیت چیزی که با خود می‌برد. هیچ اثری نداشته باشد، بلکه احساس و دریافت شاعرانه را با رسانه تمثیل می‌توان به عالی‌ترین وجه رساند. تمثیل از نهان گاه جان و وجدان برمی‌خیزد. و به همین سبب سخت ریشه دار است و ژرف، پی بردن به ژرفای آن کاری است نه آسان». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

دیوان صائب میدان پدیدار شدن اراده‌ی انسانی است. در قالب اشعار، هم چنان که شعر را به خاطر مقصودی ورای آن به کار می‌برد، عناصر طبیعت (گل، درخت، حیوانات و پرندگان) نیز در دیوان وی علاوه بر اینکه آراسته و جلوه فروشانه به میدان می‌آیند. ابزاری و کاربردی

نیز می‌باشند، آنجا که در اشعارش نمودهای جهان و طبیعت را بازگو می‌نماید، میان آنچه در طبیعت وجود دارد. و آن گونه که خود می‌پندارد، نسبتی برقرار کرده است. شعرصائب باغی است رنگین از تصویرهای شاعرانه و واژه‌های خوش تراش که در او ریشه گرفته و شکوفه داده‌اند، در این باغ پر گل یعنی ابیات شور انگیز او همه رقت و احساس و درد است. زبان سراینده آتشین و بیانش گرم و دلکش است. تشبیه‌ها و استعاره‌ها و ترکیب‌های ابداعی صائب در اوج ذوق با اندیشه و تخیلی دقیق همراه می‌شود، آهنگ شعر صائب قابل دقت است. صائب سازنده‌ی جهان رنگین تصویرهاست و هر تصویری روی تصویر دیگر رنگ می‌گیرد. ابیات و حتی بعضی از مصراع‌های شعر او مستقل و واحدند. درست است که صائب تار و پود احساس و اندیشه‌ی خود را از طبیعت می‌گیرد؛ ولی پس از گذراندن آن از تأثرات حسی از روزنه فکر و احساس خویش و با شاخ و برگ دادن آن رویدادها، صفحه‌های زیبا و دلنشینی را طرح و آرایش می‌کند. صائب از هر نکته‌ی پیش پا افتاده‌ای شعر آبدار می‌سازد. و از مهمترین مشغله‌های ذهنی او توجه عمیق به مضمون و کشف معانی تازه و مضامین باریک است. و این عشق و شیفتگی صائب نسبت به مضمون تازه و معانی بیگانه در سراسر دیوان او مشهود است.

صائب برای بیان همه معانی که می‌خواهد می‌تواند از عناصر طبیعت بهره ببرد به عبارت دیگر، طبیعت و بافت کلام وی پاره‌ای جداناپذیر از معنا رسانی اشعار وی می‌باشند. به همین دلیل وی در شیوه کاربرد اشعارش، هرگاه می‌خواهد که کلامی رساننده معنا باشد، برای قانع کردن مخاطب خود و القای مفاهیم و اغراضش از وجه ابزاری صرف شعر فراتر رفته و از توان‌های طبیعت بهره برده و با این کار، نه تنها عقل را که دل را نیز قانع و متأثر می‌کند. هنرنمایی صائب با طبیعت، در هم تنیده است. وی با ژرف‌ترین لایه‌های حس، هوش و آگاهی خود، اثری را پدید آورده که در ژرف‌ترین لایه‌های جان‌ها اثر می‌گذارد، در این میان صائب با استفاده از طبیعت و بالاخص پرندگان در قالب تمثیل، چیزی را در ما زنده می‌کند که ژرف‌ترین لایه‌های جان ما از آن آگاه است؛ اما به سبب غفلت به مرز ناهشیاری رانده شده بودند.

وی به وسیله پرنندگان در تمثیل‌های خود تصاویری را برای خواننده ساخته است. که طنینی غریب دارند. صائب تجربه‌های بی واسطه خود از جهان واقعی پیرامون خویش را در قالب تمثیل‌هایی از پرنندگان بیان و بدین وسیله تصویرهایی شگفت پیش چشم خواننده می‌گذاشته است. که گویی از عالمی دیگر است. و در عین حال بسیار قوی و گیرا هستند. صائب با قدرت تصویرگری که دارد جنبه روشنفکری خویش را نیز هنرمندانه بیان نموده است. به طوری که شدیدترین مضامین انتقادی از نظام اجتماعی و سیاسی را در قالب تمثیل‌هایی از پرنندگان و با ساختن سمبل‌هایی از آن‌ها بیان نموده و با این کار در ستیزه با شرایط جزمی گرایانه و خفقان آور زمان خویش و نیز ساختن بینش مردم گام نهاده است. وی در این راه ماده خام طبیعت یا فی المثل پرنندگان را به پالایشگاه ذهن خود برده و تصویرهای بدیعی را با ذهن فیاضش پالوده است. در این مقاله نگارندگان با پرداختن به این موضوع به نتایج جالبی در دیوان صائب دست یافته‌اند مبنی براین‌که شاعر، پرنندگان را در قالب تمثیل، مضمون‌های اجتماعی و سیاسی اعجاب انگیز و موشکافانه‌ای بیان نموده‌است. این مهم ابجاب می‌کند تا به ابزارهایی که باعث تعالی سخن سخنوران می‌شود، به صورت تخصصی پرداخته شود. چراکه این ابزارها، رابطه‌ی تنگاتنگی با اندیشه‌ها و احساسات شعرا دارند. این مقاله، نگرش و دیدی از گونه‌ای دیگر به دنیای پرنندگان است که می‌تواند در این زمینه، دریچه‌ای را برای کاوش‌های بعدی، به روی دانش پژوهان باز نماید.

پیشینه‌ی تحقیق

در باب صائب و جایگاه او در شعر فارسی و به‌خصوص سبک هندی و تمثیل، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده‌است. محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «شاعر آینه‌ها» به ویژگی‌ها و مختصات سبک هندی و بحث تمثیل مطالبی بیان داشته‌است. محمد قهرمان بزرگ معرف صائب و سبک هندی هم در کتاب «برگزیده‌ی اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی» به اهمیت تمثیل در شعر صائب پرداخته است. پروین سلاجقه در مقاله‌ی خود با عنوان «جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل

دهلوی» که در مجله‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی ش ۱۲۱ به چاپ رسیده و نیز حسن انوری در مقاله‌ی خود با عنوان «قالب نحوی شعر و تمثیل در دیوان صائب» که در مجله‌ی ادب و زبان فارسی ش یک چاپ شده، به اهمیت تمثیل و کارکرد نمادهای جانوران در شعر صائب اشاره کرده‌اند. آنچه نویسندگان در این مقاله بدان پرداخته‌اند، جایگاه پرندگان در شعر صائب از دیدگاه تمثیل است.

جایگاه طاووس در ادبیات عامیانه

این پرنده را با حسن و زیبایی که دارد گاهی اوقات به فال بد گرفته می‌شود. بدان سبب که مسبب دخول ابلیس به بهشت را طاووس دانسته‌اند. (ماجرای ورود ابلیس به بهشت از این قرار است که «ابلیس به شکل مار در آمد و با فزیب طاووس به پایش که آن زمان پرنده بهشتی بود پیچید و این گونه وارد بهشت شد»، (یاحقی، ۱۳۸۸: ۵۵۴) و خروج ابوالبشر از بهشت را نیز بدان نسبت داده‌اند و باز آورده‌اند که این پرنده به سبب این گناه تمام عمرش از زادگاه و سرای جاودانی خود دور و آواره گشته است، از این رو نگاه داری این مرغ را در خانه نامیارک می‌دانسته‌اند. «طاووس نر را همچون گربه حیوانی می‌دانند که هنوز به طور کامل اهلی نشده و موجودی است با ذهن طبیعی مستقل و مربوط به خود. به این دلیل و بنا به رفتار و زیبایی غیر قابل انکار آن، چندان مشکل نخواهد بود. که بدانیم چرا اهل خرافه این پرنده را همه به عنوان پرنده‌ای شایسته شاهان و دربار آنها می‌دانسته‌اند و می‌دانند.» (وارینگ، ۱۳۷۱: ۲۷۷) با وجود چنین باورهایی، این پرنده در میان اکثر مردم مقبول می‌باشد و ظاهر زیبای آن باعث شده تا این پرنده از پرندگان دربار نشین باشد.

طاووس در ادبیات عارفانه و عاشقانه

در ادبیات فارسی از دیرباز این پرنده به خاطر ظاهر چشم نوازش مورد توجه اکثر شعرا و ادبا بوده است:

از دم طاوس نر ماهی سر بر زده است دستگکی مورد نر گونی بر پر زده است
(منوچهری، ۱۷۸: ۱۳۵۷)

همان گونه که از بیت بالا برمی آید این پرنده در ادبیات سمبلی بوده برای شکوه، تلون و زیبایی. و اما چشمان تیز بین شعرا، از پاهای نازیبای این پرنده غافل نشده واز آن تمثیلی ساخته‌اند برای به تصویر کشیدن عیب‌ها و کاستی‌ها:

دشمن طاووس آمد پر او ای بسی شه را بکشته فر او
(مولانا، ۲۵: ۱۳۸۵)

طاووس کند جلوه چو از دور بیند بر فرق سر هدهد آن تاج کیان را
(سنایی، ۳۰: ۱۳۸۰)

نگاه کن که به حیلت همی هلاک کنند ز بهر پر نکو طاووسان پران را
(ناصر خسرو، ۵۷: ۱۳۸۹)

گاهی نیز از این پرنده تمثیلی برای نمایاندن جاه طلبی و غرور بهره برده‌اند:

بر سر خوان جهان خاگر مگسانند طفیل پر طاووس مگس ران به خراسان یابم
(خاقانی، ۲۹۶: ۱۳۷۸)

درآمد به جلوه چو طاووس باغ درخشان و خندان چو روشن چراغ
(نظامی، ۴۶: ۱۳۶۳)

جایگاه طاووس در تمثیل‌های دیوان صائب

دیدن پا خوشترست از بال و پر طاووس را عیب خود را در نظر بیش از هنر داریم ما

مدعا

اثبات

(صائب: ۱۳۸۳، ۱/۲۷۱/۵)

اولین تصویری که شاعر با بهره گیری از این پرنده ترسیم می نماید. حاوی همان مفاهیم کتابی است که سایر ادبا نیز به وفور از آن بهره برده اند می باشد؛ و آن جلوه گری و تکبر طاووس است:

نیست چون طاووس چشم ما به بال و پر ز پا عیب خود را در نظر بیش از هنر داریم ما
(همان: ۸/۱)

صائب فغان که گشت درین بوستانسرا طاووس وار بال و پر ما و بال ما
(همان: ۱۷/۱)

طاووس وار پیش پر خویش عاشقی از غیب غافلگی که چه پرها همی دهند
(همان: ۴۲۳۸/۴)

از مستی غرور نبیند به پیش پا طاووس تا نظر به پر خویش می کند
(همان: ۴۱۹۶/۴)

خورابی هست به دنبال خودآرایی را پر طاووس محال است مگس ران نشود
(همان: ۳۶۱۰/۴)

ابیات بالا همگی کما بیش این مضمون را که عاقبت خودنگری و ظاهرآرایی و غفلت از خصائل معنوی شوم است. (مدعا) با تشبیه به سرنوشت طاووسی که به پر و بال خود می نازد. و از عاقبت خودآرایی غافل است به تصویر می کشد. و ضمن تمثیل های خود پندهای خردمندانه خود را در سخن می پروراند. و در این تلاش، گوهر پندهایش را در ابیات دیوانش به نخ کشیده و از گردن مخاطب خود می آویزد.

بال طاووس به صد چشم نگهبان خودست نیست ایمن ز خطر هر که جمالی دارد
(همان: ۳۳۲۳/۴)

ز غفلت عین ادبارست اقبال خودآریان که دائم دیده طاووس در دنبال می باشد
(همان: ۳۱۲۱/۳)

مکن از بخت شکایت که وبالش می‌بود پای طاووس اگر چون پر و بالش می‌بود
(همان: ۳۵۷۵/۴)

نگردد جمع با رنگین لباسی زیر پا دیدن که طاووس خودآرا چشم از پر بر نمی‌دارد
(همان: ۲۹۶۱/۳)

در ادبیات زیر صائب از زشتی پای طاووس که زبانزد مردم نیز بوده برای بیان مقصود خود استفاده نموده است.

زشت در سلک نکویان می‌نماید زشت‌تر پای طاووس از پر طاووس رسوا می‌شود

اثبات

مدعا

(همان: ۲۶۸۶/۳)

زشتی زشت با وجود ظاهری زیبا نمایان می‌شود، چنان که طاووس هرگز پای زشت خود را نمی‌تواند پنهان کند، تشبیه تمثیلی. در جای دیگر شاعر حسرت جوانی خود را که دائماً روح وی را می‌آزارد به پای طاووسی تشبیه کرده که همیشه همراه آن است و دائم عیب آن را نمایانگر می‌سازد، تمثیلی دلنشین ساخته است:

از جوانی نیست غیر از داغ حسرت در دلم نقش پایی چند از طاووس زرین بال ماند
(همان: ۲۴۶۶/۳)

البته در این میان شاعر حسرت جوانی خود را بیان اغراض تعلیمی خود نیز غافل نشده و با تمثیل‌هایی گویا مخاطب خویش را به سادگی و پاکی درون فرا می‌خواند وی چون همتای نیشابوری خود از خواننده می‌خواهد که از عاقبت این پرندۀ عبرت گرفته و در تعالی ابعاد انسانی خود بکوشد:

از سیاهی دل به تقصیرات خود بینا نشد مستی طاووس کم از عیب پیش پا نشد
(همان: ۲۴۳۶/۳)

پای طاووس از پر طاووس باشد بی نصیب نیست غیر از خار خاری زان رخ گلگل مرا
(همان: ۱۵۸/۱)

- عیب خود دیدن مرا ز اهل هنر ممتاز کرد
منفعت از پا زیاد از پر بود طاووس را
(همان: ۷۵/۱)
- دیدن عیب به هم می‌شکند شاخ غرور
مصلحت نیست که طاووس پوشد پا را
(همان: ۴۸۴/۱)
- چنان کز بال و پر طاووس را زیبایی افزاید
ز خط سبز حسن ساده رویان بیش می‌گردد
(همان ۳: ۲۸۵۶)
- ندارد حاجت مشاطه روی گل‌گذار ما
پر طاووس مستغنی است از نقش و نگار ما
(همان: ۴۵۳/۱)

جایگاه طوطی در ادبیات عامیانه

طوطی «حیوانی است ثاقب الفهم و نرم خو که قوه تقلید اصوات و قبول تلقین را بسیار داراست. ارسطاطالیس گوید برای تعلیم طوطی او را جلوی آینه نهند و از پس آن صحبت کنید تا خوب تقلید کند. (گوهرین، ۱۳۷۵: ۳۱۶) طبق گفتار بالا چنین می‌توان برداشت کرد که این پرنده به خاطر داشتن ویژگی‌های ظاهری و ذاتی از دیرباز مورد توجه عوام بوده است.

طوطی در ادبیات عارفانه و عاشقانه

در ادبیات فارسی و خصوصاً در بین شعرایی چون مولوی و عطار از طوطی و صفاتش که غالباً آمیخته با صفات انسانی است، به نیکی یاد شده است:

- در کف لاله خودروی نهد سرخ قدح
زاغ همچون پر طوطی شود از سبز گیاه
(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۶)
- طوطی گفتا سمن به بود از سبزه کو
بوی ز عنبر گرفت رنگ ز کافور ناب
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۳)

تأمل در ادبیات بالا کارنامه مختصر و مفیدی از حضور این پرنده و جایگاه آن در نزد ادبا

به دست می‌دهد و نمایانگر می‌سازد که این پرنده برای رساندن پیام‌های تعلیمی و اجتماعی ادبا بسیار سودمند بوده است.

دلم باز طوطی نهاد آمده است که هندوستانش به یاد آمده است
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۹۹)

این پرنده زمانی که در قالب تمثیل قرار می‌گیرد چنان در القای مطالب به مخاطب صائب عمل می‌کند که دیگر جایی برای هرگونه اطناب باقی نمی‌ماند. با وجود چنین ویژگی‌هایی، ادبا در خلق آثار خود هرگز از این پرنده و اعجاز آن در تفهیم مفاهیم غافل نشده و همیشه از آن در قالب صنعت‌های ادبی، بسیار استفاده نموده‌اند. بسیاری از این تصاویر را می‌توان در آثار ادبا مشاهده و به صحت این گفته اذعان نمود. طوطی پرنده‌ای است که از همان ابتدای ورودش به صحنه ادبیات به خاطر وجوه تشابهش به آدمی، نماینده خصوصیات انسانی بوده است.

جایگاه طوطی در تمثیل‌های دیوان صائب

نیست ممکن عشق را در سینه پنهان داشتن قرب آئینه طوطی می‌کند زنگار را

اثبات

مدعا

(صائب، ۱: ۵۶/۱۳۸۳)

همان گونه که مشاهده می‌شود صائب در دیوان خود با استفاده از طوطی و آئینه تمثیل‌های زیبایی را می‌آفریند؛ در بیت بالا پرده دری عشق را با تمثیل تشبیهی بسیار نافذ چنین بیان می‌کند نزدیکی و قرابت آئینه زنگار را چون طوطی به سخن می‌آورد.

شود از عشق رسوایی طلب معشوق بی پرده شکر را جذب طوطی ز بند نی برون آرد
(همان: ۲۸۹۸/۳)

از این گونه تصاویر که با قرابت طوطی و آئینه ساخته شده و مضامینی چون غمازی و

قربانیت و تاثیر کمال همنشین را می‌رساند بسیار می‌توان یافت، چون ابیات زیر که شاعر:

ساده لوحان زود می‌گیرند رنگ همنشین صحبیت طوطی سخنور می‌کند آینه را

مدعا

اثبات

(همان: ۲۳۶/۱)

سخن را صاف خواهی، لوح دل را صاف کن صائب که از آینه طوطی بر سر گفتار می‌آید

(همان: ۳۲۰۰/۴)

روی گشاده باشد مفتاح بی‌زبانان آینه طوطیان را شیرین کلام سازد

(همان: ۴۴۶۹/۴)

خط ازان صفحه رخسار سخن ساز شود طوطی از پرتو این آینه غماز شود

(همان: ۳۵۹۵/۴)

دل روشن کند شیرین سخن صائب سخنور را که بی آینه هیئات است طوطی خوش سخن گردد

(همان: ۲۸۳۰/۳)

در قالب تمثیل‌های تشبیهی، مدعاهای خود که همان تأثیر و تأثر همنشینان از یکدیگر را اثبات می‌کند. در این میان شاعر مصلحت اندیش ما از بیان نکات تعلیمی نیز غافل نشده و چنین مضامین اصلاحی و انتقادی خود را در قالب تمثیل‌های تشبیهی در ذهن مخاطب خود حک می‌نماید:

طوطی از شیرین زبانی محرم آینه شد در دل آهن سخندان جای خود را می‌کند

مدعا

اثبات

(همان: ۲۵۴۹/۳)

مکرر می‌کند یک حرف را صد بار چون طوطی سخن‌سازی که با آهن دلان روی سخن دارد

(همان: ۲۹۳۳/۳)

ناجنس کی تواند ما را به حرف آورد؟ با آبگینه طوطی روی سخن ندارد
(همان: ۴/۴۴۶۴)

خجالت از حرف مکرر لازم فهمیدگی است منفعل کی طوطی از حرف مکرر می‌شود
(همان: ۳/۲۷۰۰)

مضامین اصلاحی چون سخن دانی، بی تأثیر سخن بر افراد سخن شناس و از سخن تکراری پرهیز کردن. البته ناگفته نماند که شاعر از این پرنده برای توصیف زیبایی معشوق و نیز در برخی موارد بیان تفصیل خود نیز استفاده نموده است:

سخن چون آب حیوان زنده می‌دارد سخنور را پر طوطی ز گویایی بهار بی خزان دارد

مدعا

اثبات

(همان: ۳/۲۹۳۰)

نه آینه‌ای در نظرنه آینه رویی چگونه طوطی بی مثل من به حرف درآید؟

(همان: ۴/۴۴۹۴)

ماند در صفحه رخسار تو صائب حیران طوطی از آینه هر چند سخنگو گردد

(همان: ۴/۳۲۷۸)

نهان در خط سبز آن لعل شکر بار را بنگر ندیدی زیر بال طوطیان گر شکرستان را

(همان: ۸/۴۰۷)

سبز می‌گردد زحیرت حرف در منقارشان طوطیان آینه گر سازند رخسار تو را

(همان: ۱/۲۱)

همان گونه که در مطالب بالا نیز اشاره شد، صائب از این پرنده بسیار در تمثیل‌ها و صور خیال خود استفاده کرده است به طوری که می‌توان گفت این پرنده بعد از بلبل از پرکاربردترین پرندگان دیوان وی می‌باشد.

جایگاه عقاب در ادبیات عامیانه

این پرنده در میان باورهای عامیانه جایگاه والایی دارد چنانچه «در منابع عربی آمده است که اگر شخص ثروتمند، عقاب را در خواب ببیند، ممکن است تجسم ملک الموت باشد، زیرا در روزگاران کهن در گذشتگان والا مقام را به صورت عقاب تصویر می‌کرده‌اند. در کتاب فرهنگ سمبل‌ها آمده است که عقاب در سومر ارواح را به عالم اموات منتقل می‌کرد. در گزارش رویای «بخت النصر» نیز اشاراتی به عقاب می‌شود که دانیال نبی آن خواب را چنین تعبیر می‌کند که خداوند بخت النصر را هفت بار به جرم بت پرستی و خراب کردن بیت المقدس مسخ می‌کند و نخستین بار عقابی می‌شود و همهٔ عقابان را می‌زند و می‌کشد و باز شیر می‌شود». (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

یا در یونان قدیم عقاب نشانه ژوپیتر بود و رومیان عقاب را نماینده قدرت خارق العاده می‌دانستند و روی چوبه‌های درفش ملی خود مجسمه او را به عنوان یک قدرت شکست ناپذیر نصب می‌کردند. ایرانیان باستان نیز آن را شعار و مظهر قدرت خویش قرار داده بودند. (کویفر، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

عقاب در ادبیات عارفانه و عاشقانه

این پرنده با صولت و هیبت در ادبیات فارسی جایگاه والایی دارد به گونه‌ای که در اکثر موارد آن، تمثیلی برای شجاعت، آزادگی و سربلندی است:

عنکبوت دیو، بر چگون تو ذیاب کر و فر دارد، نه بر کبک و عقاب

(مولانا، ۱۳۸۲: ۴۸۵/۳)

به کبک دری چون درآید عقاب چگونه برجهد بر زمین آفتاب

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۶۵)

هرگاه شعرا برای متنبه ساختن مخاطب خود غرض مرعوب کننده‌ای را بخواهند القاء کنند از این پرنده بهره می‌گیرند. و پیوسته مضامین مطلوب خود را با این پرنده ترکیب کرده و

بستر مناسبی را برای انتقال مفاهیم خود ساخته‌اند.

جز شکار مردم هشیار هیچ نیست چیزی کار این پران عقاب
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۹۷)
کار جهان وبال جهان دان که بر خدنگ پر عقاب آفت جان عقاب شد
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

جایگاه عقاب در تمثیل‌های دیوان صائب

عقل نگردد (حریف) عشق زبردست	کبک محال است با عقاب بر آید
مدعا	اثبات
	(صائب، ۱۳۸۳: ۴/۴۵۰۸)

از مطالعه دیوان صائب به نظر می‌رسد که وی نیز مضامین والا و وارسته ذهن خویش را با عقاب ارتباط داده و تصویر نهایی خود که همان عظمت و بلند پروازی است را در قالب تمثیل تشبیهی ساخته است.

همت بلند دار که آسیب کم رسد آن را که چون عقاب بود آشیان بلند
(همان: ۴/۴۲۱۸)
صائب اگر چه بال و پر ما شکسته است سیمرغ را به چم نیارد عقاب ما
(همان: ۱/۷۵۲)
فلک را می‌کشد در خاک و خون اقبال عشق او رهایی نیست صیدی را که در چنگ عقاب افتد
(همان: ۳/۲۷۹۷)

اما عمده کاربرد این پرنده در دنیای ادبی صائب، بارز ساختن بی‌عدالتی اجتماعی می‌باشد. شاعر به شیوه کتابی تصویر واضحی را از زمانه خویش ترسیم می‌کند. که در آن عقاب (سمبل

ظالم) ارتباط محکم و دقیقی با معنای القایی شاعر دارد و به خوبی توانسته چالش‌ها و تناقضات موجود در اجتماع را در قالب تمثیل‌های تشبیهی بنمایاند:

نصیب تیر شود پر چو از عقاب بر آید	رسد به ظالم دیگر همان ذخیرهٔ ظالم
اثبات	مدعا
<p>(همان: ۴/۴۴۹۶)</p> <p>آخر پر عقاب پر تیر می‌شود</p> <p>(همان: ۴/۴۲۸۲)</p> <p>که مرغ بیوه زنان قسمت عقاب شود</p> <p>(همان: ۴/۳۹۷۳)</p> <p>که تیر را پر و بال از عقاب خواهد برد</p> <p>(همان: ۴/۳۹۶۰)</p> <p>پر و بال عقاب آخر نصیب تیر می‌گردد</p> <p>(همان: ۳/۲۸۴۹)</p>	<p>ظالم به مرگ دست نمی‌دارد از ستم</p> <p>همیشه درد به عضو ضعیف می‌ریزد</p> <p>به مرگ دست ستمگر نمی‌شود کوتاه</p> <p>ناز مرگ کوتاه از تعدی دست ظالم را</p> <p>وحدت مضمون در ابیات بالا خود گواهی است بر نابرابری‌های زمانهٔ صائب. شاعر از راه تکرار مضمون «مانا بودن ظالم»، استعمار اهل زمانه را که روح اندیشمندان بسیاری را آزرده و آنها را از اجتماع فاسد روی گردان ساخته و مورد نقد قرار داده است. به غیر از وحدت مضمون این نکته نیز قابل توجه است که شاعر پر عقاب را درست بر خلاف این مثل که «پر عقاب آفت عقاب است» بکار گرفته و تصویر نو را خلق نموده است. و آن این است که «پر عقاب بعد از مرگ عقاب باعث ماندگاری آن می‌شود». از دیگر مضامینی که صائب به وسیلهٔ این پرنده سعی در ترسیم آن بوده این است که:</p> <p>می‌گذارد پنجه شیر و بال می‌ریزد عقاب در بیابانی که جولان می‌کند مجنون ما</p> <p>(همان: ۱/۲۹۵)</p> <p>از دل پسر درد و داغم زهره رباید پلنگ پر بریزد گر عقاب از کوهسارم بگذرد</p> <p>(همان: ۲/۲۳۴۲)</p>

شاعر در ابیات بالا به وسیله تشبیه تمثیلی اندرون خسته خویش را به تصویر می‌کشد. در ابیات زیر شاعر چون عادت سایر ادبا، در قالب تمثیل مضامین اندرزی را گنجانده و قطع توقع از مردم و جانب احتیاط و حد خود نگه داشتن را چنین بیان نموده است:

<u>دامن الفت ز چنگ خلق کشیدم</u>	<u>کبک من از پنجه عقاب برآمد</u>
مدعا	اثبات

(همان: ۴/۴۵۰۶)

حذر کن چون عقاب از سایه بال هما صائب که در یک جا دو ساعت دولت دنیا نمی‌ماند

(همان: ۳/۳۱۷۰)

نکته قابل توجه در این مبحث این است که شاعر به غیر از کاربردهای متداول این پرند، خود نیز دست به خلاقیت زده و تصویر بدیعی از این پرند را می‌آفریند، همان گونه که می‌دانیم برای تمثیل سیاهی در ادبیات پرندگانی چون زاغ و غراب و زغن به کار گرفته می‌شدند. اما صائب برای القای این مفهوم از عقاب استفاده نموده و تا حدودی ادب پژوهان را غافل گیر نموده است:

کسی که در پی اصلاح بخت تیره ماست سیاهی از پر و بال عقاب می‌شوید

(همان: ۴/۴۰۴۰)

نتیجه‌گیری

در دیوان صائب تبریزی که برجسته‌ترین نمونه سبک هندی و مختصات آن است، طبیعت و کلیه عناصر آن را باید در پرتو حیث التفاتی یا جهت مندی ذهنی وی بررسی کرد؛ اشعار صائب به طور کلی حالت‌های وجدانی و آن چه درونش می‌گذرد به عنصری از طبیعت معطوف کرده و با آن پیوند می‌زند. یعنی هر آن چه اندیشیده آهنگ خاصی دارد. اندیشه‌هایی که از رهگذر دنیای بیرونی حاصل شده و شاعر از طبیعت و تک تک عناصر آن برای بیان چالش‌های دنیای خارج از ذهنش بهره برده، وی مفاهیم انتزاعی خود را در قالب تمثیلی از

طبیعت، زیبا و گیرا بیان نموده است. در این میان پرندگان در القای مفهوم و تعالی بیان وی نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند. با تحقیق در تمثیل‌هایی که صائب از پرندگان در شعرش ایجاد کرده، نتایجی به این شرح حاصل آمده است:

۱ - صائب در تصویرگری ذهنی خویش از پرندگان برای ساختن تمثیل در شعرش بسیار بهره جسته است و این تمثیلات از زندگی واقعی، حالات روحی و مشاهدات وی سرچشمه گرفته اما با دیدی متفاوت از دیگران. با توجه به تحقیقات صورت گرفته بلبل، طوطی و هما از پرکاربردترین پرندگان در تمثیل‌های دیوان صائب می‌باشد.

۲ - سمبل‌ها و نمادهایی که از پرندگان تصویر شده در غزلیات صائب بسیار چشمگیر و با مضامین مختلف و بدیع به کار رفته است. در دیوان وی هر پرنده سمبلی برای افکار انتزاعی و خاص خود شاعر می‌باشند، بدین معنا که هر یک از این تمثیل‌ها با وجود تأثیرپذیری از باورها و افکار متقدما دارای اصالتی می‌باشد که آن را از تعبیر دیگران متمایز می‌نماید و آن اندیشه و دنیای فکری است که خاص خود صائب می‌باشد. وی گاهی از این پرندگان سمبل‌های سیاسی ساخته که به وسیله آن اضطراب‌های درونی خود از جو سیاسی حاکم بر زمانه خویش را می‌نمایاند، بیشتر این مضامین سیاسی را با بهره‌گیری از پرندگانی چون زاغ و جغد بیان نموده است.

۳ - در غزلیات صائب زیباترین و بدیع‌ترین تمثیل‌ها با استفاده از پرندگان از جمله خصوصیات ذاتی و انتسابی پرندگان پدید آمده است. صائب با پیوند انسان و طبیعت مضامین انتزاعی آفریده که حاوی دیدگاه‌های انتقادی او می‌باشد. در اکثر مواقع خصوصیت مد نظر صائب همخوانی با باورهای مرسوم در باب آن پرنده را دارد و در مواردی نیز شاعر ویژگی‌های انتزاعی خویش را به پرندگان نسبت داده و از این طریق اغراض خود را نافذ کرده است. به طور کلی از نتایج حاصله می‌توان گفت: مظاهر طبیعت بیشترین بسامد را در اشعار صائب داراست و بیشترین هنرمندی صائب در به‌کارگیری این عناصر بالاخص پرندگان در حوزه تمثیل می‌باشد. صائب در سایه تفکرات خود، نمادهای طبیعی را وامدار حقایق اجتماعی و سیاسی زمان خویش نمود و بدین اعتبار این عناصر در پرتو ضرورت‌های سیاسی

و اجتماعی و از همه مهم‌تر باورهای شخصی وی معنا می‌یابند.

منابع و مأخذ

۱. خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)؛ دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳)؛ پیکرگردانی در اساطیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۳)؛ کلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح شده‌ی محمد علی فروغی، تهران: سهیل.
۴. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۰)؛ دیوان اشعار، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۸)؛ صور خیال در شعر فارسی، تهران: نگاه.
۶. شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)؛ فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران: فردوسی.
۷. صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۸۳)؛ دیوان غزلیات، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. عطوفت شمسی، مسعود (۱۳۸۶)؛ فرهنگ دائرةالمعارف حیوانات ایران، تهران: عطوفت.
۹. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۵)؛ منطق الطیر، به اهتمام سیدصادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. فرخی سیستانی، علی بن جلولغ (۱۳۴۹)؛ دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
۱۱. کوپفر، گریس (۱۳۷۶)؛ افسانه‌های یونان و روم، ترجمه‌ی نورالله ایزدپرست، تهران: دانش.
۱۲. منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۷۵)؛ دیوان، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
۱۳. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۲)؛ مثنوی، به اهتمام کریم زمانی، تهران: زوار.
۱۴. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۸۹)؛ دیوان اشعار، با مقدمه سید حسن تقی زاده، تهران: نگاه.
۱۵. نظامی، ۱۳۶۳، دیوان اشعار، با مقدمه برات زنجانی، تهران: علمی.
۱۶. وارینگ، فلیپ (۱۳۷۱)؛ فرهنگ خرافات، ترجمه‌ی احمد حجازیان، تهران: موفق.
۱۷. وراوینی، سعد الدین (۱۳۸۰)؛ مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
۱۸. هدایت، صادق (۱۳۴۷)؛ سگ و لگرد، تهران: پرستو.
۱۹. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نیما.
۲۰. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۸)؛ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.